

# رادیكال درباره جهان، آن‌گونه که «باید باشد»، نه چنانچه «هست»

24 اسفند 1400

به مناسبت چاپ چهارم کتاب «زندگی روزمره در ایران مدرن، با تامل بر سینمای ایران» تالیف هاله لاجوردی

\*\* تینا جلالی

هاله لاجوردی از پیشگامان مطالعات فرهنگی در ایران، با اندیشه‌ها و نظریات متفاوت در زمینه مطالعات فرهنگی و با نوشته‌هایش که تأکیدی بر وجه انتقادی موضوعات دارد شناخته می‌شود. استاد دانشگاه، مترجم و نویسنده‌ای که سال‌ها در دانشکده علوم اجتماعی تدریس کرد و به لحاظ فکری، عقایدش به نظریه‌های تند و انتقادی نزدیک تر بود، به گفته بسیاری از همفکرانش، قدرت تحلیلی و بینش او در آرای اجتماعی و همچنین صراحت بیان و سرسختی که در ابراز عقایدش داشت او را از باقی دانش‌پژوهان دانشگاه متمایز می‌کرد. برای شناخت دقیق این بانوی جامعه‌شناس انتلکتوئل همان‌طوری‌که در بسیاری از مقالات اشاره شده، می‌توانیم [نشریه ارغنون](#) (حاوی مطالبی پیرامون فلسفه، علم کلام، ادبیات و نقد ادبی و فرهنگ و علوم انسانی که طبق گفته کارشناسان در دهه ۷۰ نقش زیادی در معرفی نظریه‌های انتقادی و فرهنگی در جامعه ایران داشت) را تورقی کنیم تا با ترجمه‌های او که عمدتاً نشان از جهان‌بینی‌اش است به شکلی جامع و کامل آشنا شویم اما مهم‌ترین خصیصه شخصیتی او را می‌توان در انتلیژن (هوش بالا) و اقتدار خاص او دانست و همچنین نگاه نافذی که به مسائل پیرامونش داشت. ولی به‌طور خاص و مشخص مطالعات لاجوردی بر زندگی روزمره ایرانیان در دوره مدرن خلاصه می‌شد و تنها کتاب تالیفی وی که بحث این نوشتار است و از نخستین آثار در این حوزه هم به شمار می‌آید «زندگی روزمره در ایران مدرن: با تامل بر سینمای ایران» بود که در اصل رساله دکتری لاجوردی به شمار می‌آید.

همان‌طوری‌که از نام کتاب بر می‌آید و لاجوردی هم بر این نکته تأکید داشته علاقه زیاد او به سینما و تسلطش (از منظر جامعه‌شناختی) در این حوزه باعث شده او با واسط قرار دادن سینما به بیان نظرات انتقادی‌اش و به تفهیم آنها بپردازد. او در این کتاب با ذکر مثال از ادبیات غرب (دن‌کیشوت، ماجراجویی‌های شرلوک‌هولمز، اودیسه هومر) به زبان بیانی و شناختی هنر اشاره می‌کند که بسیار کارآمدتر از زبان استدلالی علوم اجتماعی است و از همین روست که او زبان هنری را میانجی فهم مباحث جامعه‌شناختی خود قرار می‌دهد و هنر را به زبان استدلالی ترجمه می‌کند.

لاجوردی در این کتاب مشخصاً آثار چند فیلمساز را هدف هرمنوتیکی خود قرار می‌دهد تا زندگی روزمره ایرانیان در ایران مدرن را بررسی کند و مشخصاً برای نیل به منظور خود دست روی سینمای دهه هفتاد و فیلم‌های داریوش مهرجویی خاصه «سارا» می‌گذارد و درباره آن پژوهش گسترده‌ای می‌کند. ملاک انتخاب فیلم‌ها از نظر او این بوده که سازندگان آثار تا چه اندازه زندگی روزمره دهه 70 به

بعد ایرانیان را پروبلماتیزه کرده و به آن پرداخته‌اند. آن‌طور که خودش در کتاب می‌گوید به همین سبب ژانر جنگ، رمانس و کم‌دی را کنار گذاشته است (به دلیل مرگ ناگهانی، لاجوردی فرصت بیشتر برای بررسی و پژوهش را از دست می‌دهد و گرنه بعید نبود در کتاب‌های دیگری به فیلم‌های کارگردانان بیشتری از دهه‌های دیگر پردازد). از آنجایی که نظریات او بیشتر وجه انتقادی داشته هدف کتاب «زندگی روزمره در ایران مدرن» هم از نظریه‌پردازان انتقادی تبعیت می‌کند تا با توجه به هنر سینما بتوان به اهمیت جامعه‌شناختی زندگی روزمره پردازد.

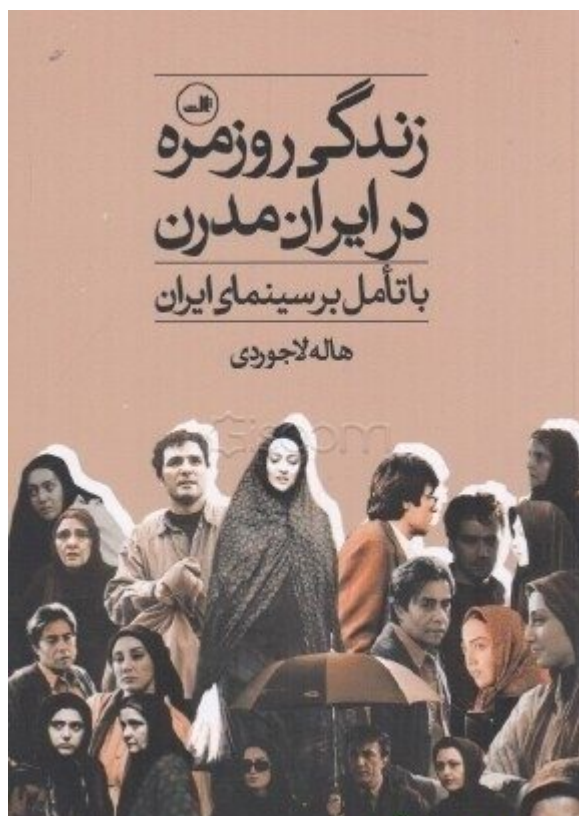
در این کتاب با نگاهی به دیدگاه نظریه‌پردازان انتقادی، درمی‌یابیم که زندگی روزمره به‌زعم این گروه، اصلی‌ترین قلمرو تولید معناست. آنها معتقدند در چارچوب زندگی روزمره است که قابلیت‌ها و توان‌های فردی و جمعی ساخته می‌شود و بازشناختن این قابلیت‌ها و توان‌هاست که سبب می‌شود انسان‌ها هم به شناخت خود و دیگری و روابطشان، هم به شناخت جامعه و جهان پیرامون‌شان نایل آیند. با رسیدن به این شناخت است که انسان‌ها قادر می‌شوند با ایجاد تغییراتی در زندگی فردی و جمعی خود یعنی در جهان «آن‌گونه که هست» به جهان اجتماعی «آن‌گونه که باید باشد» دست یابند.

اما سینما به دلیل ذات قصه‌پردازی و قصه‌گویی که دارد ارتباط تنگاتنگی با زندگی واقعی مردم ایران داشته و دارد و این وسط روزمرگی و مسائل پیرامون آن هم بخشی از این زندگی واقعی به شمار می‌رود. حتی زندگی روزمره بعضی انسان‌ها به مراتب سینمایی‌تر از بسیاری از فیلم‌های سینمایی است و گاهی این سرنوشت‌های واقعی به مرز باورنکردنی‌ترین حوادث می‌رسند. مرور بسیاری از فیلم‌های تاریخ سینمای ایران («من ترانه پانزده سال دارم» رسول صدرعاملی، «به همین سادگی» رضا میرکریمی، «کافه ترانزیت» کامبوزیا پرتوی و...) گواه خوبی بر این پرسش است که چرا از سینما برای [بازنمایی زندگی روزمره ایرانیان](#) می‌توان استفاده کرد؟

فارغ از قصه‌پردازی، تأثیری که هنر در بازنمایی زندگی روزمره دارد را به هیچ عنوان نمی‌توان منکر شد، چراکه اساساً زندگی مردم سرزمین ما از دیرباز با هنر پیوند ناگسستنی داشته و این پیوستگی با گذشت زمان هم همچنان استوار مانده است. به هر دوره‌ای از تاریخ کشورمان بنگریم آثاری با المان‌های همان زمانه در روح هنرمندان تجلی پیدا کرده، لاجوردی در بخش‌هایی از این کتابش به همین موضوع اشاره کرده و توضیح می‌دهد: «قلمروهای ارزشی علم و اخلاق و هنر که از جمله فعالیت‌ها و توان‌ها و قابلیت‌های برتر بشری هستند از دل زندگی روزمره برخاسته‌اند.» این جامعه‌شناس در ادامه می‌نویسد: «اگر علم به سبب تخصصی شدن بیش از حد پیوند خود را از زندگی روزمره از دست داده اما هنر به‌رغم درافتادن به چنبر شی‌وارگی یا صنعت فرهنگ، کماکان در پیوند قدرتمندی با زندگی روزمره است.» «زندگی روزمره در ایران مدرن: با تامل بر سینمای ایران» شاید از آن جهت کتاب مهمی به‌شمار آید که به چرایی و چیستی زندگی روزمره می‌پردازد و نویسنده در همان مقدمه جان‌مایه هدفش را برای خواننده‌اش ترسیم می‌کند. او در این کتاب با واسط قرار دادن سینما و فیلم‌های آن، مردم را به تامل بر خود و بر دیگری وا می‌دارد و از آنها می‌خواهد که تفکری رادیکال به متن زندگی روزمره داشته باشند تا بتوانند از کالایی شدن زندگی روزمره و رواج فرهنگ مصرفی دوری کنند.

آنجا که به نقل از یورگن هابرماس، فیلسوف و نظریه‌پرداز معاصر یکی از مهم‌ترین وظایف جامعه‌شناسان انتقادی را کمک به ایجاد و گسترش سیطره عمومی، از طریق شرکت کردن در گفت‌وگوهای انتقادی و مستدل و آزاد می‌داند و در ادامه می‌نویسد: «یکی از مشخصات اصلی مطالعات انتقادی زندگی روزمره که آن را از سایر مطالعات فرهنگی در این زمینه متمایز می‌کند گامی فراتر رفتن

از توصیف زندگی روزمره، یعنی تغییر آن است. این تغییر بنا نیست به دست فیلسوفان و جامعه‌شناسان و روانشناسان و روشنفکران صورت بگیرد بلکه این گروه‌های متفاوت صرفاً می‌بایست با آرایه تصویری از زندگی مردم به خود آنان، آن را به تامل بر خود و بر دیگری و بر روابط و جامعه‌شان وا دارند. متفکران باید روابط مخدوش و باورهای کاذب مردم را به آنان بنمایانند و توان‌های بالقوه آنان را برای رفع این موانع و رسیدن به سعادت، پیش روی آنان آشکار کنند. چنین است که مردم پس از آگاهی از وضعیت زندگی خود و تامل بر آن و تغییر آن، خود حاکم بر زمان حال و سرنوشت آینده‌شان خواهند شد.» نویسنده به دفعات در کتاب بر این نکته تأکید دارد که تکرار مکررات به عنوان مهم‌ترین ویژگی زندگی روزمره دقیقاً همان ویژگی‌ای است که بر اثر تحمیل قواعد سرکوب‌گر نظام‌های سرمایه‌سالار مصرفی بر زندگی روزمره به وجود آمده است یعنی سلطه‌ای که به سبب آن توان‌ها و قابلیت‌های خلاق بالقوه انسان‌ها سرکوب شده و تمامی آرزوهای آنان در مصرف تولیدات کالایی خلاصه می‌شود. کالاهایی که هر یک نیاز به کالای دیگر را تولید می‌کند و انسان‌ها را در دوری باطل از مصرف مکرر و نیاز به مصرف می‌اندازد.



از دیدگاه لاجوردی مهم‌ترین قواعدی که فرهنگ مصرفی بر زندگی مردم تحمیل می‌کند کسب سود هرچه بیشتر است و از همین روست که در جامعه مدرن فعلی اغلب امکان پرورش یافتن اکثر قدرت‌ها و توان‌های انسانی از بین می‌رود و این توان‌ها در راه مصرف که لازمه آن به دست آوردن کالا و پول است به کار می‌افتد.

کتاب «زندگی روزمره در ایران مدرن: با تامل بر سینمای ایران» علاوه بر مقدمه از 3 بخش هم تشکیل شده که بخش نخست 3 فصل دارد مشتمل بر زندگی روزمره، نظریه‌های انتقادی زندگی روزمره و روش‌شناسی نظریه انتقادی. لاجوردی در بخش اول کتاب مروری بر نظریه‌های برخی فیلسوفان و جامعه‌شناسان نظیر دکارت، یورگن هابرماس، فوکو، رورتی دارد و تحلیل و تفسیر آنها را بیان می‌کند.

در ادامه کنوکاوی به آرای نظریه‌پردازان انتقادی زندگی روزمره به ویژه آرای هانری لافور و اگنس هلر می‌کند.

در بخش دوم، نویسنده کتاب 6 فیلم سینمایی ایران «کاغذ بی‌خط» (1380) ساخته ناصر تقوایی، «سارا» (1371) ساخته داریوش مهرجویی، «دوزن» (1377) ساخته تهمینه میلانی، «چتری برای دو نفر» (1379) ساخته احمد امینی، «لیلا» (1375) ساخته داریوش مهرجویی و «زیرپوست شهر» (1379) ساخته رخشان بنی‌اعتماد را انتخاب و به صورت جداگانه و با اتکا به عناصر نظری و روش نظریه‌پردازان انتقادی از منظر بازنمایی زندگی روزمره در ایران تفسیر و تحلیل می‌کند. آنجایی که نویسنده درباره فیلم «کاغذ بی‌خط» از دیدگاه یک جامعه‌شناس به ارزیابی فیلم می‌پردازد را مرور کنیم: «کاغذ بی‌خط فیلمی است که در عین حال که به درستی مساله تکرار مکررات را در زندگی نمایش می‌دهد خود مصداقی است از تبلیغاتی که می‌خواهد مردم را همچنان در دایره بسته تکرار مکررات نگه دارد» یا آنجا که می‌نویسد: «کاغذ بی‌خط همچون برخی فیلم‌های دیگر، آنچنان در پی مظلوم نشان دادن زن از راه ظالم نشان دادن مرد است که فراموش می‌کند صرف شعار دادن درباره ظلم مرد به زن، دال بر مظلوم بودن زنان نیست.» یا درباره فیلم «لیلا» وقتی می‌نویسد: «فیلم لیلا نشان می‌دهد که مهم نیست که فرد دیندار است یا نه، آداب دینی را به‌جا می‌آورد یا نه، مراسم سنتی را اجرا می‌کند یا نه، می‌توان یکی از این دو بود ولی زیر بار سلطه قوانین غیرانسانی نرفت. لیلا از دسته اول است. دیندار است و نماز می‌خواند. پای‌بند به مراسم سنتی است و شله‌زرد می‌پزد ولی به ضد شرایط غیرانسانی عصیان می‌کند.» یا درباره شخصیت طوبا در تحلیل فیلم «زیر پوست شهر» می‌نویسد: «طوبا دریافته است که در عین حال که باید به خواسته‌های جوانان و نوجوانان احترام گذاشت و اجازه انجام بعضی امور را به آنان داد، باید حد و مرزهایی را نیز برای آنان مشخص کرد. او می‌داند که ابزارهای منسوخ‌شده‌ای مثل غیرت مردانه و ایجاد رعب و وحشت برای محدود کردن جوانان، کارآمدی خود را در دوران مدرن از دست داده است.»

با نگاهی به این نکات و دیگر مباحث مطرح‌شده توسط نویسنده درمی‌یابیم نظراتش بیشتر دربرگیرنده نگاه و تجزیه جامعه‌شناختی است و نه تحلیل ساختاری و سینمایی اثر، چراکه لاجوردی در تفسیرش به چگونگی نقش‌آفرینی بازیگران، نحوه کارگردانی ناصر تقوایی، [رخشان بنی‌اعتماد](#) یا داریوش مهرجویی به عنوان مهم‌ترین کارگردانان سینما و همچنین شناسنامه شخصیت‌ها و عناصر فیلمنامه هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

اگر به این نظریه قائل باشیم که نقد یک اثر سینمایی یعنی تجزیه و تحلیل و ارزیابی آن اثر از منظر فرم، محتوا و مضمون که عمدتاً توسط پژوهشگران عرصه فیلم که در زمینه تئوری فیلم‌ها اطلاعات کافی دارند صورت می‌گیرد، آنچه در بخش تفسیر فیلم‌های این کتاب از دیدگاه لاجوردی می‌خوانیم نقد فنی فیلم نیست بلکه همان‌طور که خودش هم در ابتدای کتاب اشاره می‌کند نگاه یک جامعه‌شناس است که از دیدگاه او نور به فیلم‌ها تابانده می‌شود و ابعاد فیلم از منظر جامعه‌شناختی تحلیل می‌شود و اتفاقاً چه خوب که از این منظر فیلم‌ها و رانداز شوند و کارشناس مربوطه با اصول و قواعد جامعه‌شناختی با فیلم گفت‌وگو کند. چه بسیاری از جامعه‌شناسان، روانشناسان یا اساتید دانشگاه و مفسرانی که بعد از تماشای یک فیلم سینمایی از دیدگاه خود به تحلیل فیلم می‌پردازند پس از این رو دیدگاه لاجوردی را هم باید از نگاه یک جامعه‌شناس بر این شش فیلم ارزیابی کرد و نه در جایگاه یک منتقد سینما که به‌رغم تجزیه و تحلیل درست اما سویه‌های فنی و ساختاری سینمایی ندارد.

در بخش پایانی کتاب هم، نویسنده با استناد به فیلم‌های تفسیرشده، روایتی نقادانه از زندگی روزمره

ایرانیان آرایه می‌دهد و دریچه‌ای دیگر به روی خواننده باز می‌کند. به نظر می‌رسد اگر این کتاب که به تازگی هم توسط نشر ثالث منتشر شده با مردم ارتباط برقرار کند و خواننده بیشتری داشته باشد بحث مفیدی پیرامون مطالعات انتقادی زندگی روزمره در ایران میان اقشار جامعه باز کند.

هاله لاجوردی 13 بهمن سال گذشته مرگ اندوهباری داشت، فارغ از نوع زندگی و مرگ غمباری که این بانوی جامعه‌شناس تجربه کرد و بی‌اشاره به شرح مصایبی که بر وی رفته برایش آرامش در جهان ابدی آرزومندیم.